



علل پراکندگی جنبش کمونیستی ایران

نقدی کوتاه بر مقاله "آگاهی، فردیت و بحران سازمان‌یابی در جنبش چپ؛ آیا رشد آگاهی به پراکندگی می‌انجامد؟" درج در سایت رادیو زمانه

امروزه پراکندگی جنبش ادامه در صفحه ۴

سودان، حوادث و زندگی دردناک زحمتکشان آن

سودان کشوری است در کناره غربی دریای سرخ به وسعت ۲,۵۰۵,۸۱۰ کیلومتر مربع و جمعیت حدود ۶۲ میلیون نفر. پس از جنگ‌های خونین داخلی ۱۹۵۵ تا ۲۰۰۵ که در آن حداقل ۲ میلیون نفر جان باختند، جناح‌های مختلف در دولت بر سر مسئله ادامه در صفحه ۶

افزایش سود سهامه شرکت‌های نفتی در پی جنگ با ایران

MLPD – Rote Fahne news

چهارشنبه، ۵ اوت ۲۰۲۶، ساعت ۱۷:۵۰
دو غول نفتی آمریکا، شورون و اکسون‌موبیل، در سه‌ماهه دوم سال جاری به سودهایی دست یافتند که از آغاز جنگ ادامه در صفحه ۱۴

تروتسکیسم ضد انقلاب در خفا - ۸

نویسنده: جی. آلجین

مترجم: آمادور نویدی

ابتدا، تروتسکیسم یک نظریه به اصطلاح «انقلاب مداوم» است، و نام دیگر این تئوری این است که این غیرممکن. ادامه در صفحه ۱۴

از مرگ...

هرگز از مرگ نه‌راسیده‌ام
اگرچه دست‌ان‌ش از ابت‌دال شکننده‌تر بود.

هراس من - باری - همه از مردن در

سرزمینی‌ست

که مزه گورکن تمام شعر در صفحه ۱۵



مواد مخدر، عنصری لازم برای حیات سرمایه‌داری

مواد مخدر یکی از اهرم‌های تولید کننده ثروت در ساختار سرمایه‌داری جهانی‌ست. مافیای مواد مخدر، تولید این مواد را به یک صنعت عظیم تبدیل کرده است. حجم کل درآمد سالانه جهانی از مواد مخدر بیش از ۶۵۲ میلیارد دلار می‌باشد.

این حجم درآمد حدود ۰,۵ تا ۱٪ از کل تولید ناخالص داخلی جهان است. به عبارت دیگر بعد از تجارت اسلحه، پرسودترین کالای تجاری در جهان است. (sid.ir) مافیای مواد مخدر فقط از آمریکای شمالی. ادامه در صفحه ۸

فیفا تشکیلات ورزشی، اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک سرمایه‌داری

در این مقاله تلاش می‌کنیم تاریخچه شکل‌گیری فیفا، روند تبدیل فوتبال به یک صنعت جهانی، نقش سرمایه در ساختار این نهاد، پرونده‌های فساد، اعتراضات به تصمیم‌های مدیریتی، مناقشه‌های مربوط به جام‌های جهانی و نقدهای وارد شده به عملکرد فیفا را بررسی کنیم.

ادامه در صفحه ۹

پیدایش فیفا و زمینه تاریخی شکل‌گیری آن

شکست سیاست‌های داخلی و بین‌المللی ترامپ تا کنون

دونالد ترامپ، چهل و هفتمین رئیس جمهور آمریکا برای بار دوم پس از سوگند ریاست جمهوری در ۲۰ ژانویه ۲۰۲۵ (۱ بهمن ۱۴۰۳)، در مراسم تخلیف، سیاست چهار سال آینده خود را چنین بیان نمود:

۱- سیاست داخلی:

«امنیت، حاکمیت و عدالت را به کشورمان بازخواهیم گرداند. آمریکا به زودی قوی‌تر و پایدارتر از همیشه خواهد شد. ... ادامه در صفحه ۱۲

پیش به سوی ایجاد حزب کمونیزست راستین و سراسری ایران

در جنبش کمونیستی ایران، آرام آرام، مطالعه آثار مارکسیستی به مطالعه‌ای برای دانستن و سپس فراموش کردن تبدیل گردیده و محتوای انقلابی آن که جنبه عملی دارد به طور کامل در پرده نسیان قرار گرفته است. به ویژه نقل قول زیر از مارکس و انگلس به فراموشی سپرده شده است: «با رشد و تکامل صنایع بزرگ، خود آن شالوده‌ای که بورژوازی بر اساس آن به تولید مشغول است و محصولات را بخود اختصاص می‌دهد فرو می‌ریزد. بورژوازی مقدم بر هر چیز گورکنان خود را بوجود می‌آورد. فنای او و پیروزی پرولتاریا بطور همانندی ناگزیر است.» (مانیفست حزب کمونیست - بورژواها و پرولترها)

مارکس و انگلس انقلابیون بزرگی بودند که تجربیاتشان را عملی می‌کردند، تلاششان بر این بود که در پروسه عمل آگاهی طبقه کارگر و جنبش کمونیستی را در سمت سرنگونی بورژوازی ارتقاء دهند. از نظر آن‌ها فنای بورژوازی و پیروزی پرولتاریا در لغو مالکیت خصوصی بیان عملی می‌یابد: «اما پرولترها تنها زمانی می‌توانند نیروی مولده جامعه را بدست آورند که بتوانند شیوه کنونی تملک خود و در عین حال همه شیوه‌های مالکیتی را که تاکنون وجود داشته است از میان ببرند. پرولترها از خود چیزی ندارند که حفظش کنند، آن‌ها باید آنچه را که تا کنون مالکیت خصوصی را حفاظت می‌نمود و آنرا مأمون و مصون می‌ساخت نابود گردانند.» (مانیفست حزب کمونیست - بورژواها و پرولترها)

مارکس و انگلس فقط حکم صادر نکردند، به عمل پرداختند، انترناسیونال اول را به وجود آوردند، دامنه آن را به بسیاری از کشورها بسط و گسترش دادند. آن‌ها در دوران شکوفائی سرمایه‌داری، علیه سرمایه‌داری هر کاری از دستشان بر می‌آمد برای ارتقاء جنبش کارگری و کمونیستی دریغ نکردند.

لنین در شرایط امپریالیسم، دستاوردهای مارکس و انگلس را در زمینه سازماندهی پرولتاریا و جنبش کمونیستی، گامی بلند به پیش برد و تکامل داد: «بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی نیز نمی‌تواند وجود داشته باشد.»

او در اینجا نیز نایستاد، وارد عمل شد و حزب بلشویک را سازماندهی کرد که توسط آن طبقه کارگر دومین انقلاب سوسیالیستی را در جهان به سرانجام رساند و سوسیالیسم را در یک ششم از جهان به وجود آورد.

عملکرد این رهبران بزرگ جنبش کمونیستی و کارگری هیچ قرابتی با عملکرد رهبران سازمان‌های پراکنده و دور از هم جنبش کمونیستی ایران ندارد.

هر زمان که از ضرورت وجود حزب کمونیست ایران برای رهبری مبارزات طبقه کارگر در سرنگونی بورژوازی وحشی این کشور، صحبت به میان می‌آید،

است. هیچ راهی جز سوسیالیسم برایش نمانده است.

ولی عامل اساسی عدم آمادگی شرایط ذهنی که این "رفقا" مرتب در گوش ما می‌خوانند، خودشان هستند. آن‌ها هستند که مرتب در ایجاد حزب، به جلو فرار می‌کنند وقتی هم فرار ممکن نیست اعمالی را انجام می‌دهند که ظاهراً خیلی وقت گیر است و مشغول کننده و "انقلابی". ولی ماهیت ارتجاعی دارد. آن‌ها (سازمان‌ها) با هم جبهه متحد تشکیل می‌دهند. انواع و اقسام شوراهای چپ و کمونیست به وجود می‌آورند و شکست می‌خورند. همایش ایرانیان را در کلن به وجود می‌آورند، برنامه حداقلی صادر می‌کنند و... این "رفقا" آنقدر مشغول کار "انقلابی" هستند که وقتی برای حتی فکر کردن در مورد ایجاد و چگونگی ایجاد حزب کمونیست راستین و سراسری ایران ندارند. ما کمونیست‌ها باید از بورژوازی فاشیست



ایران بیاموزیم. این بورژوازی جهت سرکوب طبقه کارگر و اقشار ناراضی، مرتب در مبارزه بین اقشار مختلف خود، دست به تصفیه می‌زند و هر روز منسجم‌تر و سازمان یافته تر در مقابل مردم قرار می‌گیرد. به بیان دیگر بورژوازی یک سازمان منسجم، واحد و با دیسیپلین بالا به نام دولت دارد. ولی "کمونیست‌های" "بسیار انقلابی و مشغول" ما برای مبارزه علیه همین بورژوازی، همین قانون را درک نکرده‌اند و یا آگاهانه بجای تلاش بی وقفه جهت کارگری شدن مجموعه جنبش

عده‌ای "کمونیست" با ناز و کرشمه‌های قبیح و قدری اندوه مصنوعی به اعتراض می‌گویند «وقت ایجادش نرسیده است، شرایط اش آماده نیست.»

اکثریت جنبش کمونیستی ولی بر این باور است که شرایط عینی انقلاب ضد سرمایه‌داری در ایران آماده است. یعنی تضاد نیروهای مولده با شیوه تولید ده‌ها سال است که هر روز آشتی ناپذیرتر می‌گردد. طبقه کارگر و خانواده، در غل و زنجیر معیشت، عدم امنیت شغلی، عدم احترام، عدم سلامت و سرکوب دائم گرفتار

کمونیستی و ایجاد حزب کمونیست راستین و سراسری ایران، به دفتر و دسک و تابلوی سازمان و حزب خود دو دستی چسبیده‌اند.

آیا به راستی جنبش کمونیستی در شرایطی است که نمی‌تواند حزب رهبری کننده خود را ایجاد کند؟

برای جواب به این سؤال می‌بایست یک مقایسه تاریخی صورت گیرد:

۱- در زمان ایجاد حزب کمونیست ایران (۱۹۲۰) تعداد طبقه کارگر (صنعتی و سنتی) از جامعه ۱۰ میلیونی ایران، فقط ۱۰۰ هزار نفر بود = ۰,۰۱ درصد کل جمعیت. اکنون تعداد طبقه کارگر (صنعتی و سنتی) ۱۶ میلیون نفرند = حدود ۱۸,۶۵ درصد جامعه ۸۶ میلیونی ایران.

۲- تعداد رهبرانی که حزب کمونیست ایران (۱۹۲۰) را به وجود آوردند ۵۸ نفر بودند. امروز تعداد رهبران سازمان‌های مختلف از ۲۰۰ نفر به بالا است.

۳- در آن زمان هنوز جامعه ایران یک جامعه فئودالی بود. امروز جامعه ایران یک جامعه سرمایه‌داری است و به مراتب آماده‌تر برای یک انقلاب ضد سرمایه‌داری است.

۴- در آن دوران کارگران حتی کارگران صنعتی ریشه دهقانی داشتند (یا دهقان کنده از زمین بودند و یا دهقان زاده) و اکثریت مطلق آن‌ها بی‌سواد بودند. امروزه کارگران ایران اساساً ریشه کارگری دارند و بخش‌هایی از خرده بورژوازی روشنفکر نیز بدان داخل شده‌اند. اکثریت مطلق کارگران ایران با سوادند و حد متوسط سواد در بین آن‌ها دیپلم دبیرستانی است.

۵- در آن زمان جنبش کمونیستی ایران از تجربیات جنبش و عملکرد انقلابی طبقه کارگر و حزب بلشویک اتحاد شوروی نیرو می‌گرفت و سیراب می‌شد. امروزه چنین مرکزی وجود ندارد. این یک نقطه منفی است ولی به هر حال عامل خارجی‌ست و تعیین کننده نیست.

از مقایسه مجموعه شرایط گذشته و حال روشن می‌شود که شرایط کنونی برای ایجاد حزب کمونیست ایران فراهم‌تر از شرایط ۱۹۲۰ است.

ولی چرا بعد از فروپاشی حزب کمونیست ایران در ۱۹۲۷ تا کنون حزب کمونیست واقعی راستین و سراسری ایران تشکیل نشده است؟

زیرا رهبران کنونی جنبش کمونیستی ایران، پایبندی به مارکسیسم، پایبندی به منافع طبقه کارگر، از خود گذشتگی و شهامت رهبران جنبش کمونیستی ۱۹۲۰ را ندارند. این رهبران بیش از پایبندی به منافع طبقه کارگر ایران یا ناسیونالیست هستند، یا سازمان‌گرا و یا هردو. هدف آن‌ها نگهداری و گسترش سازمان خود است. این "رهبران" که از قشر خرده بورژوازی میانه می‌آیند، به طور ذاتی گرایش خرده بورژوازی ضد کمونیستی را با خود حمل می‌کنند. و چون آگاهانه کمونیست شده‌اند، این گرایش ضد کمونیستی تضعیف شده، ناآگاهانه در این رهبران عمل می‌کند.

در شرایط کنونی به علت ضرورت ایجاد یک حزب کمونیست راستین و سراسری در ایران و لذا ضرورت مبارزه علیه پراکندگی موجود، حفظ شرایط فعلی یعنی حفظ پراکندگی به امری به شدت ارتجاعی تبدیل گشته است.

استدلال این رهبران این است که در مرحله اول باید هر بخش از این جنبش به طبقه کارگر بپیوندد و بعد می‌توان به ایجاد حزب فکر کرد. این استدلال عمیقاً ذهنی و فاسد است. هیچ سازمانی به تنهایی نمی‌تواند پیوند فشرده‌ای با طبقه کارگر برقرار کند. این مهم، امر کل جنبش کمونیستی است. کل جنبش کمونیستی باید تمام امکانات خود را در این روند متمرکز سازد. کل جنبش کمونیستی باید با تمرکز بالا تمام تجربیات خود را مشترکاً به عمل انقلابی پیوند با جنبش کارگری تبدیل نماید. کل جنبش کمونیستی می‌تواند با گردآوری امکانات مالی به این امر مهم یاری رساند.

در نتیجه هر سازمان و یا حزبی در جنبش کمونیستی ایران باید برنامه و تاکتیک‌های خود را برای پیوند کل جنبش کمونیستی با طبقه کارگر و ایجاد گام به گام حزب کمونیست راستین و سراسری ایران به مجموعه سازمان‌های جنبش کمونیستی ارائه دهد تا مبارزه خلاق ایدئولوژیک

آغاز گردد و گام به گام با تصفیه عناصر نالایق این جنبش، تحقق دو امر مهم فوق (پیوند گام به گام جنبش کمونیستی با طبقه کارگر و ایجاد گام به گام حزب کمونیست راستین و سراسری ایران) ممکن گردد.

ما در چند شماره کمون (نشریه نظم کمونیستی) برنامه و تاکتیک اولیه خود را برای وحدت اولیه جنبش کمونیستی ایران ارائه داده‌ایم. اکنون نیز آن را در زیر می‌آوریم:

برگزاری کنفرانس مخفی از کلیه سازمان‌های جنبش کمونیستی. فرق این کنفرانس با "شورای فعالین چپ و کمونیست" این است که هدف کنفرانس؛ اتخاذ برنامه و تاکتیکی است که کل جنبش کمونیستی را با طبقه کارگر پیوند دهد و شرایط را گام به گام برای ایجاد حزب کمونیست راستین و سراسری ایران فراهم کند. هدف "شورای فعالین چپ و کمونیست" فعالیت‌های افشاگرانه، کار تبلیغی و آژیتاسیون‌های عملی مشترک است. یک کار جبهه واحدی.

ما معتقدیم که اولین گام نزدیک شدن سازمان‌ها به هم، برگزاری کنفرانس وحدت است.

کسانی و یا نیروهائی می‌توانند در این کنفرانس شرکت کنند که:

۱- فعالیت عملی مشخص در پیوند با طبقه کارگر داشته باشند،

۲- به ضرورت وحدت جنبش کمونیستی و ایجاد حزب کمونیست راستین پرولتاریا باور داشته باشند.

۳- به انقلاب قهر آمیز توده‌ای به رهبری پرولتاریا معتقد باشند،

۴- به ایجاد جامعه سوسیالیستی بلافاصله بعد از سرنگونی رژیم سرمایه‌داری ایران باور داشته باشند.

۵- و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا را برای ساختمان سوسیالیسم قبول داشته باشند.»

وظیفه این کنفرانس ایجاد حزب کمونیست راستین ایران نیست بلکه راهیابی جهت برداشتن گام‌های ضروری و مشترک برای کارگری کردن این جنبش و پیدا کردن اختلاف اساسی (و نه هر اختلافی) در راه ایجاد حزب و ایجاد امکانات وسیع جهت

دامن زدن به بحث در مورد این اختلاف و حل نهائی آن. این یک پروسه طولانیست. ما برای مبارزه علیه رژیم سرمایه‌داری - فاشیستی ایران و دخالت‌های مخرب امپریالیستی در امور داخلی کشورمان، باید حزب کمونیست راستین و سراسری ایران را به وجود آوریم، باید یکی شویم. همان طور که دشمنان ما یکی می‌شوند. ما در وحدت دیالکتیکی و گسترش مبارزه مشترک و متحدانه می‌توانیم تاریخساز شویم. تفرقه ما ناشی از سیاست‌های تفرقه افکنانه دشمنان طبقاتی ماست. با دامن زدن به فعالیت یکی شدن و در قدم اول برگزاری یک کنفرانس، به تفرقه و پراکندگی جواب رد بدهیم.

این، نظر و تاکتیک ما در شرایط کنونیست. امکان دارد حزب و یا سازمانی نظر و تاکتیک دیگر در این مورد مشخص داشته باشد. ما از هر نظر و تاکتیک در این مورد استقبال می‌کنیم و آن را مورد نقد علمی قرار می‌دهیم. ما هیچ تعصبی در مورد نظر خود نداریم. اگر طرح رفقای دیگر علمی‌تر و سازنده‌تر باشد، حتماً آن را می‌پذیریم. هدف ما آزادی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان جامعه است.

علل پراکندگی جنبش کمونیستی ایران

امروزه پراکندگی جنبش کمونیستی از هر زمان دیگر بیشتر است. در صورتی که ضرورت یگانه شدن جنبش کمونیستی نیز از هر زمان دیگری بیشتر است. علت چیست. در جهت توضیح این معضل عظیم که اگر حل نشود، همه مبارزات زحمتکشان در سطح ملی و بین‌المللی به نفع سرمایه‌داری تمام می‌شود، افراد و سازمان‌هایی به انتشار عقاید خود پرداخته‌اند، از جمله رایو زمانه. ما مایل هستیم نظر آقای بهزاد تشکر را که در سایت رادیو زمانه نشر یافته است، بررسی کنیم.

ایشان در ابتدا سؤالی می‌پرسد: «چرا نیروهای چپ، با وجود دسترسی بی‌سابقه به دانش، بیش از گذشته دچار پراکندگی‌اند؟ آیا افزایش آگاهی الزاماً به همبستگی

سیاسی می‌انجامد یا می‌تواند به تکرر و واگرایی دامن بزند؟» و تحلیل خود را از این معضل و راه خروج آن چنین ارائه می‌دهد:

۱- «سرمایه‌داری متأخر ... بسیاری از اشکال سنتی همبستگی اجتماعی را تضعیف کرده است. در نتیجه، آگاهی و فردیت با سرعتی بیش از ظرفیت سازمان‌یابی جمعی رشد کرده‌اند.»

۲- «بسیاری از جنبش‌های چپ معاصر نمی‌خواهند به اشکال اقتدارگرایی وحدت بازگردند، اما هنوز نتوانسته‌اند شکل‌های جدیدی از وحدت را متناسب با سطح جدید آگاهی، فردیت و تکرر ایجاد کنند.»

۳- «در برابر این وضعیت، دو پاسخ افراطی شکل گرفته است. پاسخ نخست، نوستالژی برای اشکال گذشته است؛ گویی کافی است مدل‌های سازمانی قرن بیستم بازسازی شوند تا بحران کنونی نیز حل شود. این نگاه تغییرات عظیم اجتماعی چند دهه اخیر را نادیده می‌گیرد و بحران‌ها، انشعاب‌ها و اقتدارگرایی‌های درونی همان سنت‌های سازمانی را نیز کم‌رنگ می‌کند. جامعه‌ای که آن سازمان‌ها در آن شکل گرفتند، دیگر به همان شکل وجود ندارد یا بسیار محدود شده است.»

۴- «مسئله اصلی چپ امروز نه آگاهی به تنهایی است و نه بی‌عملی فردی، بلکه فقدان اشکال میانجی میان آگاهی متکثر و کنش جمعی پایدار است. ... این اشکال نوین نمی‌توانند فقط نامی تازه برای سازمان‌های کهنه باشند.» این میانجی‌ها عبارتند از: «حلقه‌های پایدار کاری، ائتلاف‌های موضوعی، پیوندهای محلی، گروه‌های مستندسازی تجربه، صندوق‌های همیاری، شکل‌هایی از سازمان‌یابی در جهان کار پلتفرمی و پراکنده، و شبکه‌هایی که به جای جایگزین کردن سازمان، امکان تداوم، اعتماد و همکاری را تقویت کنند.» ما آگاهانه برای ارائه تصویری کامل از نظرات ایشان، نقل قول‌های طولانی او را آورده‌ایم.

اگر بخواهیم نظر ایشان را جمع بندی کنیم چنین است: جامعه سرمایه‌داری اطلاعات وسیعی را در اختیار فرد نهاده و فردیت را تقویت کرده است. اشکال اقتدارگرانه

وحدت که سابقاً موجود بود، دیگر کارآئی ندارد زیرا اقتدارگرا بود. منظور ایشان حزب بلشویک، حزب کمونیست چین، حزب کمونیست ایران در سال‌های ۲۰ قرن گذشته است. آن‌ها دیگر به درد نمی‌خورند زیرا اوضاع تغییر کرده است. برای این که آگاهی به وحدت بیانجامد، باید اشکال میانجی میان آنها و کنش جمعی به وجود آورد.

چنانکه ملاحظه می‌شود، ایشان هیچ راه حلی را ارائه نکرده است. آنچه تلاش می‌کند در بین نوشته طولانی‌اش جا بیاندازد این است که نباید احزابی مثل حزب بلشویک و حزب کمونیست چین را به وجود آورد. زیرا آن‌ها اقتدارگر بودند و شرایط اش نیز تغییر کرده است.

آیا شرایط اساسی برای ایجاد حزبی راستین و کمونیستی با معیارهای حزب بلشویک و حزب کمونیست چین تغییر یافته است؟ نه. به هیچ وجه.

ما هنوز هم در دوران امپریالیسم به سر می‌بریم. امپریالیسم یعنی ابرسود، استثمار بی‌رویه زحمتکشان، بردگی مدرن، جنگ، غارت و کشتار. کلیه کشورهای سرمایه‌داری با تمرکز و سازماندهی عالی علیه طبقه کارگر شمشیر کشیده‌اند. امروزه استثمار و فشار بر طبقه کارگر توسط سرمایه‌داری به مراتب از سال‌های اول قرن بیستم شدیدتر است. شرایط اساسی نه تنها تغییر نیافته بلکه تشدید گردیده است.



در نتیجه اگر در سال‌های اول و دهی بیست قرن گذشته برای مبارزه و درهم کوبیدن نظام سرمایه‌داری امپریالیستی حزبی با انسجام حزب بلشویک روسیه و چین لازم بود، امروزه حزبی منسجم‌تر و گسترده‌تر لازم است.

آیا این احزاب، اقتدارگرا و فردگرا بودند؟ این را سرمایه‌داری شکست خورده از حزب بلشویک می‌گوید. آن‌ها با این

مزخرفات می‌خواهند از لنین و استالین به خاطر شکست دخالت نظامی‌شان در سال‌های ۱۸ تا ۲۱ قرن گذشته و جنگ جهانی دوم انتقام بگیرند. این دو حزب بر مبنای مرکزیت دمکراتیک شکل گرفته بود، لذا در درون از دمکراسی وسیع برخوردار بودند و در بیرون برای اقتدار طبقه کارگر مبارزه می‌کردند.

در نتیجه راه حل بیرون آمدن جنبش کمونیستی ایران از پراکندگی، جلوگیری از ایجاد احزابی مثل حزب بلشویک نیست، برعکس باید چنین احزاب رزمنده و انقلابی‌ای به وجود آورد.

آیا واقعاً علت پراکندگی جنبش کمونیستی آن طور که آقای بهزاد تشکر بیان می‌کند، عدم وجود میانجی بین آگاهی و وحدت است؟ یعنی اگر اتحادیه‌های کارگری، سندیکاها، تعاونی‌ها و... ایجاد شوند، جنبش کمونیستی به صورت یک واحد، به صورت یک حزب واقعی کمونیستی درمی‌آید؟

به نظر می‌رسد سطح همین جنبش پراکنده کمونیستی، بالاتر از این است که چنین نسخه‌های من‌درآوردی را بپذیرد.

پس علت واقعی این پراکندگی چیست؟

۱- آقای بهزاد تشکر در این مورد قدری به مسأله نزدیک می‌شود ولی فقط قدری. او می‌گوید: «آگاهی طبقاتی صرفاً نوعی شناخت نظری نیست، بلکه امکان تاریخی دیدن رابطه اجزا با کل، از درون موقعیت طبقاتی و مبارزه واقعی است.» این درست است ولی خیلی عام است. به همین جهت چیزی را به دست نمی‌دهد.

واقعیت این است که جنبش کمونیستی برای ایجاد یک سازمان سراسری و راستین کمونیستی ضرورتاً باید درون طبقه کارگر نفوذ می‌کرد و کارگری می‌شد، تا بتواند رابطه درون طبقه و مبارزه این طبقه را بهتر بشناسد و رهبری کند. جنبش کمونیستی در این رابطه بسیار ضعیف عمل کرد.

۲- اکنون در ایران سندیکای کارگری، شوراهای کارگری مستقل، انجمن‌های کارگری در کارخانه‌ها، همیاری‌های مستقل کارگری و هم سندیکای کارگری وابسته به دولت (خانه کارگر) وجود دارد

ولی آنطور که آقای تشکر انتظار دارند، حزب کمونیست به وجود نیامده است. در این صورت علاوه بر کارگری شدن جنبش کمونیستی، عوامل دیگری برای وحدت این جنبش لازم است.

اکنون بخش‌های وسیعی از جنبش کمونیستی ایران در زمینه‌های اساسی تئوریک، سیاسی و انقلاب طبقاتی، وحدت کامل دارند. این وحدت در زمینه ضرورت ایجاد حزب کمونیست راستین ایران، مرحله انقلاب، راه مبارزه مسلحانه توده‌ای جهت سرنگونی بورژوازی حاکم، برپائی بلاواسطه سوسیالیسم بعد از سرنگونی سرمایه‌داری و برپائی دیکتاتوری پرولتاریا کاملاً وجود دارد. با این وجود هنوز حزب کمونیست پا به عرصه وجود نگذاشته است. زیرا معیارهای اساسی دیگری نیز برای این وحدت لازم است.

این معیارها همان تجربیات جمع بندی شده پرولتاریای بین‌المللی توسط لنین، استالین و مائو تسه‌دون است. هر بخشی از جنبش کمونیستی که از این معیارها عدول کرد، پراکنده شد، تجزیه شد و اتمی گردید. این معیارها کدامند:

الف- ساختمان حزب بر مبنای مرکزیت دمکراتیک. در بسیاری از احزاب و سازمان‌های موجود کمونیستی نه تنها مرکزیت دمکراتیک حاکم نیست بلکه یا مرکزگرایی حاکم است یا آنارشیزم ایدئولوژیک - سیاسی. در این سازمان‌ها به ندرت مجمعی برای رسیدگی به نتایج مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی تشکیل می‌شود. این، وضعیت درونی سازمان را روزافزون بحرانی می‌کند. و این بحران به انشعاب می‌انجامد.

ب- انتقاد و انتقاد از خود، تنها سلاح طبقه کارگر و جنبش کمونیستی در مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی درونی انتقاد و انتقاد از خود است. انتقاد و انتقاد از خود، ایدئولوژی، سیاست و سبک کار خرده بورژوازی در سازمان و حزب را مورد حمله نابود کننده قرار می‌دهد و صفوف سازمان و حزب را تازه و شاداب نگه‌میدارد. متأسفانه انتقاد و انتقاد از خود کمونیستی مدتهاست که از درون بسیاری از احزاب و سازمان‌ها رخت بر بسته است.

و این به منداب و گنداب شدن محیط آن سازمان می‌انجامد، آن را از درون به یک سازمان خرده بورژوازی چپ تبدیل می‌کند. در این پروسه کمونیست‌های واقعی این سازمان مجبور به انشعاب می‌شوند.

پ- ساختمان حزب با سه معیار لنینی: قبول اساسنامه، شرکت در یکی از حوزه‌ها و پرداخت حق عضویت. خدشه‌دار شدن یکی از این معیارها، حزب را از صورت یک حزب انقلابی به محفل حرافان بی عمل تبدیل می‌کند. در برخی از سازمان‌های کمونیستی، برخی از افراد هیچ مسؤولیت مشخصی ندارند، برخی حق عضویت نمی‌پردازند و عده‌ای هم اساسنامه را اصلاً نخوانده‌اند و یا بر آن باور ندارند. چنین سازمانی محل رفت و آمد است. عده‌ای می‌روند و عده‌ای هم همین طور وارد می‌شوند. این روند به سرخوردگی کمونیست‌های واقعی می‌انجامد و از این سازمان‌ها دور می‌شوند.

ت- هر سازمان کمونیستی از لحظه تولد باید تمام تلاش‌اش را در سمت کارگری شدن و ایجاد وحدت مجموعه جنبش کمونیستی برای ایجاد حزب به کار ببندد. ولی برای برخی از تشکله‌ها، خود تشکل هدف گردیده است. از دید منافع پرولتاریا، سازمان وسیله است، نه هدف. ولی برای برخی از رهبران، سازمان تبدیل به هدف گشته است. این یک انحراف اساسی است. بعد از به قدرت رسیدن خروشچف در شوروی و دن سیائو پینگ در چین و فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی، سردرگمی و آشفتگی عظیمی در جنبش کارگری و کمونیستی بین‌المللی حاکم شد. به ویژه در ایران بعد از سرنگونی شاه و به قدرت رسیدن رژیم فاشیستی کنونی، این آشفتگی و جدائی تشدید شد. سال‌ها لازم بود که سازمان‌های مختلف این جنبش در جریان عمل و مبارزه علیه رژیم حاکم در ایران و بورژوازی بین‌المللی، به هم نزدیک شوند و به هم اعتماد کنند. ولی انحراف کلیه سازمان‌های این جنبش در این ظاهر شد که به جای تلاش برای راهیابی وحدت بزرگ برای ایجاد حزب و کارگری شدن، به ایجاد جبهه واحد با یکدیگر بپردازند. کمونیست‌ها با بورژوازی و خرده

سودان، حوادث و زندگی دردناک زحمتکشان آن

میلیون‌ها انسان این مرز و بوم را گرفته است.

ولی قدرت واقعی این قبایل نه شمشیر و تفنگ آن‌ها بلکه نقش بسیار بالا و تعیین کننده‌شان در اقتصاد سودان است. بیش از ۸۰٪ نیروی کار ۱۴ میلیونی سودان - حدوداً ۱۱ میلیون - (بانک جهانی) در روستاها و درون این قبایل به دامداری و کشاورزی مشغولند. به طوری که یکی از صادرات مهم سودان انواع و اقسام دام است. به همین جهت سران این قبایل در سیاست گذاری کشور نیز تعیین کننده هستند. به بیان دیگر ستم طبقاتی غیر قابل توصیف بر دهقانان و دامداران این کشور توسط سران قبایل بر آن‌ها اعمال می‌شود. ۲۰٪ از نیروی کار - بیش از ۳ میلیون نفر - در صنایع شهری مشغولند. مهمترین محصولات صنعتی سودان عبارت است از: نفت، محصولات پتروشیمی، چرم و نساجی، سیمان، طلا و فولاد.



نیروی کار در سودان به علت جنگ دائمی داخلی و توطئه‌های بی انتهای دول خارج در این کشور با بحران‌های مختلفی دست به گریبان است:

- ۱- شرکت در درگیری و کشته شدن در نبرد.
 - ۲- کشیده شدن درگیری در مراکز تولید و فرار کارگران و روستائیان از محل‌های تولید.
 - ۳- تخریب کارخانه و از بین رفتن محل کار. به همین جهت نرخ بیکاری در ۲۰۲۵ / ۲۰۲۶ بین ۳۵ تا ۵۰٪ در نوسان است. و تورم سال ۲۰۲۵ بین ۱۰۰ تا ۱۵۰٪ (صندوق بین‌المللی پول) بر آورد می‌شود.
- نیروهای کار و زحمت و گروه‌ها و دستجات مختلف مردمی در سودان خواهان تولید و آرامش و رفاه‌اند. ولی قدرت طلبی، حرص و طمع مالی گروه‌های حاکم بر دو منطقه شمال و جنوب و دسیسه‌های خارجی

بر سر مسئله جدائی جنوب از شمال، با یک همه پرسی عمومی توافق کردند. این همه پرسی در ۲۰۱۱ انجام شد و جنوب کشور از شمال جدا گردید.

اکنون وسعت سودان شمالی ۱,۸۸۶,۰۶۸ کیلومتر مربع و جمعیت آن حدود ۵۳ میلیون نفر و وسعت سودان جنوبی ۶۴۴,۳۲۹ کیلومتر مربع و جمعیت آن حدود ۱۲,۲ میلیون نفر است.

مردم زحمتکش سودان به لحاظ تاریخی و در شرایط کنونی ستم دیده‌ترین، آوارترین و جزو فقیرترین مردمان جهان‌اند.

به لحاظ تاریخی کشورهای قدرتمند یکی پس از دیگری به سودان حمله و آن را اشغال کرده‌اند. از قرن ۱۶ تا ۱۹ میلادی سودان مرکزی و شرقی تحت سلطه پادشاهی فنج و در غرب تحت فرمان سلطان نشین دارفو قرار گرفت. در همین دوران عثمانی‌ها نیز بر شرق سودان مسلط شدند. در سال ۱۸۲۱ فرمانروای عثمانی مصر محمد علی پاشا به سودان حمله کرد و آن را فتح نمود. در سال ۱۸۷۱ نیروهای خارجی از جمله انگلستان در سودان اقامت گزیده و توفیق پاشا را به قدرت رساندند. از ۱۸۹۹ تا ۱۹۵۶ میلادی سودان تحت حاکمیت امپریالیسم انگلیس و دخالت مصر قرار داشت. و امروزه کشورهای چین، روسیه و ایران در دولت مرکزی (شمال) سودان نفوذ دارند و، آمریکا، اسرائیل، امارات متحده در سودان جنوبی دست اندر کار توطئه‌اند.

ساختار اجتماعی سودان سرمایه‌داری وابسته در دل مناسبات قبیله‌ای است. وجود این قبایل در سودان از یک جانب باعث کند شدن رشد سرمایه‌داری می‌گردد و از جانب دیگر به عنوان نیروهای جنگجو به سادگی آلت سیاست‌های دول مهاجم و یا دخالتگر می‌شوند. به ویژه این که برخی از این قبایل بومی غیر عرب هستند و برخی پس از نفوذ اسلام در سودان، به این کشور وارد شدند و یا از اعراب مهاجم تشکیل گردیدند. تضاد این دو دسته از قبایل تا به حال جان

بورژوازی در مراحل از جنبش، جبهه واحد ایجاد می‌کنند، نه با خودشان. سه بار شورای فعالین چپ و سوسیالیست به وجود آوردند و هر بار شکست خوردند و در بار چهارم در شرف شکست خوردن است. این یک انحراف از خط اساسی پرولتری و منافع طبقه کارگر است.

برخی بجای تبلیغ سوسیالیسم و مبارزه در جهت آن، واژه کشدار و مرموزی را جانشین سوسیالیسم کردند: "الترناتیو کارگری". این عمل، جبهه فرعی دیگری برای انشعاب گشود و بسیاری را نیز منفعل نمود. عده دیگری با جار و جنجال بسیار "همایش ایرانیان" را در کلن آلمان سازمان دادند که در نطفه شکست خورد و انرژی بسیاری را هدر داد.

لذا ناپستادن روی معیارهای جنبش بین‌المللی کمونیستی و لم دادن روی آن، باعث پراکندگی جنبش کمونیستی ایران گردیده است.

حال سؤال می‌شود که چرا اساساً رهبران جنبش کمونیستی به سمت این انحرافات خم می‌شوند؟

در ایران تحت حاکمیت رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی، خرده بورژوازی فقیر که همه چیزش را از دست داده است به ظرف پرولتاریا پرتاب شده و خرده بورژوازی میانه که ورشکست و فقیر گشته است به علت جمعیت بالایش، کل طبقه کارگر ایران را محاصره کرده و گاه‌ها در آن وارد شده است. این خرده بورژوازی که معیارهای بورژوازی را حمل می‌کند، انحرافات خود را وارد جنبش کارگری و کمونیستی می‌نماید و آن را از درون فاسد می‌کند، رهبران و کادرهای آن را از معیارهای واقعاً کمونیستی دور می‌سازد و معیارهای دیگری را جای آن می‌نشانند، خود مرکز بینی فردی و سازمانی، نفی دستاردهای پرولتاریا در زمینه ماهیت سازماندهی و معیارهای آن و غیره. بورژوازی بین‌المللی نیز به وسیله مدیای خود مثل بی بی سی، رادیو آمریکا، رادیو فرانسه، رادیو چین، رادیو فردا و رادیو زمانه، این انحرافات را با شدت در جنبش طبقه کارگر و جنبش کمونیستی بین‌المللی تزریق می‌نمایند. *****

این مردم زحمتکش را دقیقه‌ای آرام نمی‌گذارد.

پس از سرنگونی عمر البشیر رئیس دولت سودان در سال ۲۰۱۹ توسط عبدالفتاح البرهان، فرمانده ارتش و محمد حمدان دگالو، فرمانده شبه نظامیان سودان RSF، شورای هدایت امور به وجود آمد. ولی در این شورا بر سر پروسه زمانی ادغام RSF در ارتش و چه کسی بر کل نیروهای نظامی حاکم باشد، بین این دو شخصیت نظامی تضاد تا آنجا تشدید شد که همزیستی برایشان غیر ممکن گردید. نشست‌های «آموزشی اصلاحات امنیتی و نظامی» که تحت نظارت آمریکا، انگلیس، امارات و عربستان سعودی تشکیل شده بود نیز ظاهراً به اهداف خود نرسید. لذا در ۱۵ آوریل ۲۰۲۳ در خیابان‌های خرطوم درگیری نظامی آغاز گردید. نیروهای شبه نظامی RSF تحت رهبر حمدان در این

میلیارد دلار بود که اساساً در زمینه نفت و پتروشیمی، سد سازی، داروسازی، مخابرات و... عمل می‌کرد. از سال ۲۰۲۳ برخی از برنامه‌های اقتصادی چین در سودان تعلیق یافت ولی با این وجود چین هنوز مقام اول را در تجارت با سودان دارد. به طوری که در سال ۲۰۲۴ حجم تجاری چین با این کشور ۱,۳۹ میلیارد دلار برآورد شده است. چین در سودان نفوذ عظیمی در دولت مرکزی دارد.

روسیه جنگ در سودان را غنیمت شمرد و با دولت شمال با فروش تسلیحات نظامی مورد لزوم ارتش و ایجاد یک پایگاه دریایی مستحکم به توافق رسید. دولت روسیه پس از ترک اجباری از سوریه، به تقویت نفوذ خود در سودان و در دولت مرکزی شمال پرداخت تا از این طریق بتواند به نوعی همراه چین در صورت لزوم، دریای احمر را تحت کنترل خود درآورند.



دخالت آشکار امارات و فروش تسلیحات به ویژه پهبادهای نظامی باعث تیره شدن روابط دولت مرکزی سودان با امارات گردید و سودان از این دولت کوچک به سازمان ملل متحد شکایت کرد. اکنون امارات مهمترین کشور یاری رسان و تحریک کننده «نیروهای واکنش سریع» می‌باشد. اسرائیل یکی از کشورهایی است که منافع استراتژیک بالایی در تضعیف دولت مرکزی (شمال) و در صورت امکان حاکمیت بر کل سودان دارد. لذا دخالت این کشور فاشیستی در سودان خانمان برانداز است.

محمد سعد کامل، روزنامه نگار سودانی با اشاره به تحولات این کشور گفت: «کاملاً روشن است که جامعه جهانی تحت نفوذ غرب، آمریکا و اسرائیل از هر اقدامی که

روز تعداد زیادی خودروی زرهی و تانک در خیابان‌های پایتخت، علیه ارتش مستقر کردند. به این ترتیب این درگیری نظامی با سرعت به یک جنگ داخلی گسترده انجامید. دولت آمریکا با وعده خارج کردن سودان از فهرست دولت‌های تروریست و کمک‌های مالی، توانست تضاد دو جناح حاکم را تا آنجا تشدید کند که جنوب سودان که منطقه‌ای نفت خیز است از آن جدا گردد. آنگاه مخفیانه به تقویت محمد حمدان دگالو پرداخت. امارات نیز از این موقعیت سود جست و همراه آمریکا به صورت نیروی تقویت کننده جنوب به دخالت در امور سودان پرداخت.

چین بزرگترین شریک تجاری سودان است. تا سال ۲۰۲۳ یعنی آغاز درگیری‌ها، مقدار سرمایه چینی در سودان بیش از ۱۳

موجب بی‌ثباتی سودان شود، حمایت می‌کند.»

تضاد منافع این دو بخش (شمال و جنوب) فاجعه عظیمی را برای مردمان سودان و کشورهای اطراف به وجود آورده است که فقط از سال ۲۰۲۳ تا کنون، مستقیم و غیر مستقیم حدود ۴۰۰ هزار نفر جان خود را از دست داده‌اند. ۷ میلیون نفر نیز به صورت آواره دائمی در داخل کشور به این سو و آن سو در حال فرار هستند و ۵ میلیون نفر نیز به کشورهای اطراف فرار کرده و آواره شده‌اند (کمساریای عالی پناهندگان سازمان ملل UNHCR).

در شهر فاشر ۲۶۰ هزار نفر که نیمی از آن‌ها کودک هستند در شرایط نزدیک به قحطی‌زدگی که با خشونت و قطع کمک‌ها نیز همراه شده، محاصره شده‌اند. «بیش از ۶۰ هزار نفر از شهر فاشر سودان گریخته‌اند. این شهر در روزهای اخیر پس از ۱۸ ماه محاصره توأم با گرسنگی و بمباران شدید به تصرف شبه نظامیان پشتیبانی سریع سودان درآمده.» (اداره امور پناهندگان سازمان ملل)

طبق داده‌های همین سازمان ۳۷ میلیون نفر، حدود دو سوم جمعیت کشور، برای زنده ماندن به کمک‌های اولیه محتاج‌اند.

شرایط اقتصادی - سیاسی - نظامی سودان باعث قحطی گسترده و مرگ و میر ناشی از آن گردید. فروپاشی نظام درمانی، و کشتار مردمان غیر نظامی توسط نظامیان شمال و جنوب، فاجعه بزرگ قرن را به وجود آورده است.

سازمان‌های امدادی، نیروهای شبه نظامی (پشتیبانی سریع [جنوب]) را به جرائمی از جمله اعدام‌های دسته جمعی و تجاوز پس از تصرف شهر فاشر در آخر هفته گذشته متهم کرده‌اند.

در سودان هیچ کس در امان نیست، مگر نیروهای دخالتگر خارجی که سودهای سرشار خود را با آرامش از غارت منابع طبیعی و انسانی این کشور به جیب می‌زنند.

بدون آگاهی سوسیالیستی توده
زحمتکش انقلاب ممکن نیست

مواد مخدر، عنصری لازم برای حیات سرمایه‌داری

از آمریکای شمالی در هر سال حدود ۱۰۰ تا ۱۱۱ میلیارد دلار از فروش مواد مخدر درآمد دارد. چنین سطح بالایی از سود فقط می‌تواند با سازماندهی بالا و حرفه‌ای، کاملاً مخفی و با پشتیبانی نیروهای مسلح و امنیتی کشورهای تولید و مصرف کننده بدست آید. بدون ورود دولت و یا سیاستمداران درجه اول در هر دولتی، نه چنین سازماندهی حرفه‌ای و مخفی ممکن می‌گردد و نه فروش این مواد در چنین گستره جهانی و ملی امکان می‌یابد. در حال حاضر بسیاری از دولت‌ها، نیمه علنی با باند‌های مافیائی مخدر همکاری می‌کنند، از قبیل دولت گینه‌بیسائو، هندوراس، ایران، مکزیک، افغانستان و ...

برای درک ابعاد درآمد این باندها، فرض می‌کنیم که کشوری وجود دارد به نام "مواد مخدر" با ۶۵۲ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی. این کشور از نظر درآمد ناخالص داخلی از امارات عربی، اتریش، نروژ و تایلند پیشی گرفته است. حجم این اقتصاد مساوی با حجم اقتصاد کشورهای مثل ایرلند می‌باشد. اقتصاد مواد مخدر بیست و پنجمین اقتصاد بزرگ جهان است و «گردش مالی آن حدود ۸ درصد

از کل حجم تجارت بین‌المللی کالا در جهان» را شامل می‌شود.

(press.un.org/en)

درآمد سازمان‌های مافیائی مواد مخدر که سالیانه بیش از ۶۵۲ میلیارد دلار بالغ می‌شود، باید به پول قانونی تبدیل شود تا بتواند وارد چرخه تولید صنعتی و مالی گردد. به بیان دیگر باید همه ۶۵۲ میلیارد دلار پولشویی شود. پولشویی هر ساله در این مقدار عظیم غیر ممکن است بدون دخالت و همیاری دولت‌ها و یا عناصر کلیدی برخی دولت‌ها انجام شود. وقتی پولشویی انجام شد و دولت، برخی دولتمردان و کارمندان ارشد بانک‌های جهانی سهم خود را برداشتند، این پول "قانونی" وارد چرخه تولید صنعتی، داد و

ستدهای بانکی و بازار بورس می‌شود. دقیقاً در این پروسه است که دولت‌ها، دولتمردان و به ویژه افسران ارشد ارتش و پلیس در تور سازمانهای مواد مخدر گیر می‌کنند، به آن‌ها وابسته می‌شوند و فروش و پخش این مواد در مناطقی از جهان گسترش بی سابقه‌ای می‌گیرد و همراه آن و در همین پروسه، سازمان‌های تولید و فروش این مواد نیز با سازمان‌های بانکی، بورسی و دولت درهم ادغام می‌شوند. این روند تا بدانجا پیشرفته است که مرز بین بانک‌های غول آسا و کارتل‌های مواد مخدر پاک شده است. «در سال ۱۹۵۰ واقعیات مربوط به شرکت مستقیم بانک‌های

کاری نیست. آن‌ها در ارتباط فشرده جهانی با یکدیگر چنین امکان و قدرت عظیمی را بدست می‌آورند. در ۲۶ مارس ۲۰۲۵ دولت پرتغال یک زیر دریائی شخصی دست ساز را توقیف نمود که در آن ۶،۵ تن کوکائین کشف شد. در ۶ نوامبر ۲۰۲۵ نیز زیردریائی شخصی دیگری توقیف شد با محموله ۷،۱ تن کوکائین. افرادی که در این زیر دریائی دستگیر شدند از اهالی سه کشور: ونزوئلا، گواتمالا و اکوادور بودند. آن‌ها محموله کوکائین را باید در پرتغال تحویل می‌دادند. به بیان دیگر ادامه این تشکیلات یا تشکیلات همکار، در پرتغال مشغول بوده است. همین دو مثال نشان

تغییرات در میزان کشت سالیان تریاک در افغانستان				
سال	زمین تحت کشت (هکتار)	میزان تولید (تن)	میزان برداشت (کیلوگرم-هکتار)	
۲۰۲۳	۱۰۸۰۰	۳۳۳	۳۲	
۲۰۲۴	۱۲۸۰۰	۴۳۳	۳۳	
۲۰۲۵	۱۰۲۰۰	۲۹۶	۲۹	
مأخذ: سازمان ملل متحد				
جدول شماره ۱				

آمریکائی مورگان‌ها «مورگان گارانتی تراست» و راکفلرها «بانک چیس مانهتن» در شستن پول‌های بزرگترین سندیکای می‌دهد که فعالیت چنین باندهائی نه در چارچوب ملی و یا منطقه‌ای بلکه جهانی و بین‌المللی است.

ماده مخدر	۲۰۲۲	۲۰۲۳	۲۰۲۴	۲۰۲۶/۲۰۲۵
تریاک (هر کیلو، بازار عمده)	حدود ۳،۵۰۰ دلار	حدود ۴،۲۰۰ دلار	حدود ۵،۵۰۰-۶،۰۰۰ دلار	حدود ۶،۰۰۰ دلار
هروئین (هر کیلو، عمده)	۴۰-۳۵ هزار دلار	۴۵ هزار دلار	۶۰ هزار دلار	۷۵-۶۵ هزار دلار
متامفتامین (شیشه، هر کیلو)	۵۰-۴۰ هزار دلار	۵۵ هزار دلار	۷۰-۶۰ هزار دلار	حدود ۷۰ هزار دلار
حشیش (هر کیلو)	۲،۵۰۰ دلار	۲،۸۰۰ دلار	۳،۰۰۰ دلار	حدود ۳،۵۰۰-۳،۰۰۰ دلار
کوکائین (هر کیلو در بازار جهانی)	۳۲-۲۸ هزار دلار	۳۵-۳۰ هزار دلار	۴۰-۳۵ هزار دلار	۴۰ هزار دلار و بیشتر
مأخذ: داده‌های سازمان ملل متحد				
جدول شماره ۲				

با در نظر گرفتن مسیری که این محصولات طی می‌کنند تا به مشتری برسند نیز رابطه تنگاتنگ این باندها در سطح بین‌المللی روشن می‌شود.

اصلی‌ترین مسیرهای قاچاق در جهان: مسیر بالکان (هروئین و تریاک): شاهراه اصلی انتقال تریاک و هروئین از افغانستان از طریق ایران و ترکیه به مقصد کشورهای اروپای غربی. این مسیر سالانه میلیارد‌ها دلار درآمد نامشروع برای شبکه‌های قاچاق ایجاد می‌کند

مسیر شمالی (هروئین): انتقال مواد از افغانستان به کشورهای آسیای مرکزی (تاجیکستان، ازبکستان) و سپس به فدراسیون روسیه. مسیر جنوبی (مواد سنتی و صنعتی): قاچاق از طریق خاک پاکستان

مواد مخدر مراکز کالی و مدلینی علنی گردید. «والنتین کاتاسونوف - تصویر واقعی ساختار مالی-اقتصادی تروریستی سرمایه‌داری در آئینه واقعیت)

بزرگترین سازمان‌های (کارتل‌های) مواد مخدر که تا کنون شناخته شده‌اند عبارتند از: کارتل سینالوا و کارتل خالیسکو در مکزیک - کارتل مدلین و کالی در کلمبیا - کوزا نوسترا در سیسیل ایتالیا - باند دایره بزرگ، باند سان‌ی‌آن و مافیای فوجیان در چین - وو شینگ وو Wo Shing Wo در هنگ‌کنگ - آیی‌جی، سولنتسفسکایا براتوار و اورالماش در روسیه و بسیاری مافیاهای کوچک دیگر.

هر کدام از این سازمان‌های سازنده و پخش کننده مواد مخدر به تنهایی قادر به هیچ

و ایران به سمت کشورهای حوزه خلیج فارس، شرق آفریقا و جنوب آسیا.

مسیر قاره آمریکا (کوکائین و متامفتامین): قاچاق کوکائین از کشورهای حوزه آند (کلمبیا و پرو) به سمت آمریکای شمالی و اروپا. همچنین انتقال مواد صنعتی از مکزیک به بازارهای ایالات متحده آمریکا. مسیر مثلث طلایی (مواد صنعتی): قاچاق متامفتامین (شیشه) و تریاک از میانمار به کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا و اقیانوسیه (اطلاعات از سازمان ملل متحد. <https://www.unodc.org/documents/d> ata)

برای این که کالای قاچاق بتواند چنین مسیرهایی را طی کند، باید این مسیرها امنیت داشته باشد. امنیت این مسیرهای طولانی را فقط ارتش، و بخشهایی از

به همین جهت علیه دولت‌هایی که علیه این باندهای جنایتکار مبارزه نمی‌کنند، خشم بی پایان خود را نشان می‌دهند. دولت‌ها نیز برای تظاهر به مبارزه علیه باندهای فروشنده مواد مخدر، برخی آن‌ها را دستگیر و حتی اعدام می‌کنند، برخی اعدام‌ها نیز در ملأ عام صورت می‌گیرد تا این باندها "درس عبرتی بگیرند" ولی پس از آن دوباره اوضاع به روال عادی خود بازمی‌گردد. در برخی کشورها باندهایی به وجود می‌آید که در رقابت با باندهای دولتی قرار می‌گیرند. در آن صورت مبارزه علیه این باندها جدی می‌شود. مثل مبارزه جمهوری اسلامی ایران با باندهای قاچاق مواد مخدر.

منافع سرمایه‌داری بین‌المللی در همکاری فشرده با باندهای مواد مخدر فقط منافع

مستلزم بازگشت به شرایط تاریخی پیدایش آن و بررسی پیوند فوتبال با تحولات اقتصادی و سیاسی جهان در آغاز قرن بیستم است. از منظر اقتصاد سیاسی، هیچ نهاد اجتماعی را نمی‌توان جدا از مناسبات تولید، قدرت و ساختارهای اقتصادی زمانه‌اش تحلیل کرد. بنابراین، فیفا نیز صرفاً یک سازمان ورزشی نیست، بلکه محصول مرحله‌ای از تحول سرمایه‌داری جهانی‌ست که در آن ورزش نیز به تدریج از یک فعالیت تفریحی به بخشی از اقتصاد سرمایه‌داری امپریالیستی تبدیل شده است. فوتبال در نیمه دوم قرن نوزدهم، همزمان با گسترش انقلاب صنعتی در بریتانیا، از بازی‌های محلی و غیررسمی به ورزشی سازمان‌یافته تبدیل شد. رشد شهرنشینی، توسعه کارخانه‌ها، شکل‌گیری طبقه کارگر صنعتی و افزایش اوقات فراغت کارگران، زمینه اجتماعی گسترش فوتبال را فراهم کرد. باشگاه‌های نخستین، عمدتاً توسط کارگران، دانشجویان، امحصّلین مدارس یا انجمن‌های محلی تشکیل شدند و فوتبال به یکی از مهم‌ترین اشکال سرگرمی جمعی در شهرهای صنعتی بدل گردید.

در همین دوره، سرمایه‌داری صنعتی برای نخستین بار دریافت که ورزش می‌تواند علاوه بر ایجاد انسجام اجتماعی، به ابزاری برای تولید درآمد، تبلیغات و حتی تقویت هویت ملی (ناسیونالیسم) تبدیل شود.

فوتبال، به دلیل سادگی قوانین، هزینه پایین و جذابیت عمومی، بیش از هر ورزش دیگری ظرفیت جهانی شدن را پیدا کرد. در چنین شرایطی، در ۲۱ مه ۱۹۰۴ نمایندگان هفت کشور اروپایی شامل فرانسه، بلژیک، هلند، دانمارک، سوئیس، سوئد و اسپانیا در پاریس گرد هم آمدند و فدراسیون بین‌المللی فوتبال، یا همان فیفا، را تأسیس کردند. هدف اعلام شده این سازمان، ایجاد قوانین مشترک، هماهنگی مسابقات بین‌المللی و جلوگیری از اختلاف میان فدراسیون‌های ملی بود. اما این تأسیس تنها یک اقدام ورزشی نبود؛ بلکه بازتابی از جهانی‌شدن مناسبات اقتصادی و سیاسی در آغاز قرن بیستم نیز به شمار می‌رفت. در آن زمان، بیشتر کشورهای بنیان‌گذار فیفا از قدرت‌های استعماری یا کشورهای

عظیم مالی نیست، بلکه تخریب مردم و سست کردن آن‌ها در مبارزه علیه نابسامانی‌هایی که این دولت‌ها باعث می‌شوند، اهمیت خاصی دارد. سرمایه‌داری به وسیله مواد مخدر تلاش می‌کند مبارزه اپوزیسیون را به حاشیه بکشد.

لذا مبارزه علیه باندهای مافیائی مواد مخدر جدا از مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری در هر کشوری نیست.

فیفا تشکیلات ورزشی، اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک سرمایه‌داری

پیدایش فیفا و زمینه تاریخی شکل‌گیری آن برای درک جایگاه کنونی فیفا و بحران‌هایی که امروز این سازمان با آن روبرو است، نمی‌توان تنها به پرونده‌های فساد مالی، اعتراض به داور یا مناقشه‌های سیاسی سال‌های اخیر پرداخت. فهم ماهیت فیفا

دولتها می‌توانند تأمین کنند.

همان طور که محصولات کشاورزی را آگاهانه کم می‌کنند تا قیمت‌ها را بالا ببرند، زمین‌های زیر کشت تریاک را نیز در افغانستان محدود کرده‌اند.

به علت کاهش تریاک، تولید هروئین نیز کمی کاهش یافته به همین جهت نیز قیمت‌ها با سرعت افزایش یافته است. جدول‌های ۲ و ۳ که توسط سازمان ملل متحد تهیه شده است سندی‌ست انکار ناپذیر بر تلاش سرمایه‌داری جهانی جهت رشد درآمد از فروش مواد مخدر.

دولت‌ها "محدودیت" به وجود می‌آورند، باندهای تهیه کننده و فروشنده، محصولات را گران می‌کنند و با امکانات دولتی، فروش آن را در منطقه وسیعی از جهان گسترش بیشتری می‌دهند.

مردم جهان خطر مواد مخدر برای خود و فرزندانشان را می‌بینند، پدران و مادران، برادران و خواهران فرو رفتن عزیزان خود را در فساد و مرگ تدریجی نظاره می‌کنند.

از این زمان، شرکت‌های فراملی به بازیگران اصلی فوتبال تبدیل شدند. برندهایی مانند آدیداس، نایکی، کوکاکولا، مکدونالد، ویزا، هیوندای و شرکت‌های بزرگ رسانه‌ای، میلیاردها دلار برای حضور در جام جهانی و همکاری با فیفا سرمایه‌گذاری کردند.



میلیاردها بیننده در سراسر جهان، فرصتی بی‌نظیر برای نمایش برندها و افزایش فروش کالاها ایجاد می‌کردند.

لذا هرچه درآمد سازمان از شرکت‌های بزرگ و بازارهای جهانی بیشتر شد، استقلال آن نیز فدای سرمایه‌های بزرگ گردید. نهادی که بخش عمده منابع مالی خود را از قراردادهای تجاری و حامیان مالی تأمین می‌کند، ناگزیر باید به نفع نظام سرمایه‌داری عمل کند.

لذا این تغییر تنها به سطح مدیریت محدود نماند، بلکه ماهیت خود فوتبال را نیز دگرگون کرد. قیمت انتقال بازیکنان به صدها میلیون یورو رسید، باشگاه‌ها به شرکت‌های اقتصادی تبدیل شدند، صندوق‌های سرمایه‌گذاری و میلیاردرهای بین‌المللی مالکیت باشگاه‌ها را در اختیار گرفتند و حتی آکادمی‌های فوتبال نیز بیش از آنکه مراکز آموزشی باشند، به مراکز تولید دارایی‌های قابل خرید و فروش تبدیل شدند. بازیکن، که پیش‌تر صرفاً ورزشکار محسوب می‌شد، اکنون به «سرمایه انسانی» با ارزش اقتصادی مشخص تبدیل شد؛ سرمایه‌ای که می‌توانست خرید و فروش شود، ارزش بازار داشته باشد و سود تولید کند.

از این منظر، احساس تعلق میلیون‌ها هوادار نیز وارد چرخه تولید ارزش اقتصادی شد.

فساد ساختاری و پرونده‌های بزرگ فیفا
تبدیل فوتبال به صنعتی جهانی، زمینه بروز یکی از بزرگترین بحران‌های

دولت‌ها، شرکت‌های فراملی و صنایع رسانه‌ای اثر مستقیم داشت.

در چنین شرایطی، دیگر فوتبال تنها یک رقابت ورزشی نبود؛ بلکه به بخشی از اقتصاد جهانی و عرصه‌ای برای رقابت قدرت‌های سیاسی و اقتصادی تکامل یافت.

اندیشمندان مارکسیست معتقدند هر جا سرمایه در مقیاس بزرگ انباشته شود، رقابت برای کنترل آن نیز افزایش می‌یابد.

از این دیدگاه، رشد بی‌سابقه درآمدهای فیفا، این سازمان را به نهادی تبدیل کرد که دیگر صرفاً بر اساس منطق ورزشی عمل نمی‌کرد، بلکه ناگزیر در معرض فشار دولت‌ها، سرمایه‌گذاران، شرکت‌های چندملیتی، رسانه‌های انحصاری و شبکه‌های نفوذ سیاسی قرار گرفت.

بر اساس این واقعیت، بسیاری از بحران‌هایی که دهه‌ها بعد در قالب پرونده‌های فساد، اتهام‌های رشوه، مناقشه بر سر انتخاب میزبان جام جهانی و اعتراض به تصمیم‌های مدیریتی بروز کرد، پیامد منطقی تغییر جایگاه اقتصادی و سیاسی فیفا در نظام اقتصاد جهانی بود.

فوتبال، سرمایه و تبدیل ورزش به صنعت جهانی

دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ را می‌توان نقطه آغاز تبدیل بازیکنان، باشگاه‌ها، مسابقات، هواداران و حتی احساسات جمعی مردم به عناصر یک چرخه اقتصادی سودآور، دانست، اما جهش واقعی در دهه ۱۹۸۰ و به ویژه پس از دهه ۱۹۹۰ رخ داد.

گسترش شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای، رشد فناوری‌های ارتباطی و رقابت رسانه‌ها برای خرید حق پخش مسابقات، درآمد فوتبال را به شکلی بی‌سابقه افزایش داد.

اگر پیش‌تر درآمد باشگاه‌ها عمدتاً از فروش بلیت تأمین می‌شد، اکنون میلیاردها دلار از طریق قراردادهای رسانه‌ای وارد چرخه فوتبال شد.

مسابقه‌ای که میلیون‌ها نفر به‌صورت زنده تماشا می‌کنند، دیگر فقط یک رویداد ورزشی نیست، بلکه به بستری برای فروش تبلیغات، افزایش ارزش برندها و جذب سرمایه تبدیل می‌گردد.

صنعتی اروپا بودند. امپراتوری‌های بریتانیا، فرانسه، بلژیک و هلند بخش بزرگی از جهان را در اختیار داشتند و شبکه‌های تجاری، حمل‌ونقل و ارتباطی آن‌ها امکان انتقال سریع فرهنگ، کالا و ورزش را به مستعمرات فراهم می‌کرد.

فوتبال نیز همراه با تجارت، ارتش، آموزش و نظام اداری به آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین منتقل شد. از این منظر، گسترش جهانی فوتبال را نمی‌توان کاملاً جدا از تاریخ استعمار و گسترش سرمایه‌داری جهانی دانست.

با این حال، فوتبال در مستعمرات صرفاً ابزاری برای سلطه باقی نماند. در بسیاری از کشورها، این ورزش به وسیله‌ای برای در برابر استعمار تبدیل شد.

در آمریکای لاتین، آفریقا و بخش‌هایی از آسیا، فوتبال زبان مشترک مردم گردید و باشگاه‌ها گاه به مراکز سازمان‌دهی اجتماعی و سیاسی تبدیل می‌شدند. همین ویژگی دوگانه، یعنی استفاده از فوتبال هم به‌عنوان ابزار قدرت و هم به‌عنوان ابزار مقاومت، بعدها به یکی از مهم‌ترین موضوعات مطالعات اقتصاد سیاسی ورزش تبدیل شد.

فیفا در دهه‌های نخست فعالیت از نظر مالی بسیار کوچک بود و نقش آن بیشتر به تنظیم قوانین و برگزاری مسابقات محدود می‌شد. اما با افزایش محبوبیت فوتبال، به ویژه پس از برگزاری نخستین جام جهانی در سال ۱۹۳۰، جایگاه فیفا نیز به سرعت تغییر کرد.

هر دوره از جام جهانی نه تنها اعتبار سیاسی کشور میزبان را افزایش می‌داد، بلکه درآمدهای اقتصادی قابل توجهی نیز ایجاد می‌کرد. به تدریج، حق پخش تلویزیونی، قراردادهای تبلیغاتی، اسپانسرها و فروش امتیازهای تجاری به مهم‌ترین منابع درآمد فیفا تبدیل شد.

از منظر اقتصاد سیاسی، همین نقطه آغاز دگرگونی بنیادی در ماهیت فیفا بود.

سازمانی که در ابتدا برای هماهنگی مسابقات فوتبال ایجاد شده بود، به نهادی تبدیل شد که میلیاردها دلار سرمایه را مدیریت می‌کرد و تصمیم‌های آن بر منافع

مشروعیت در تاریخ این سازمان را نیز فراهم کرد. تا پیش از دهه ۲۰۱۰، انتقادات نسبت به عملکرد فیفا عمدتاً به نبود شفافیت، تصمیم‌های غیرپاسخگو و نحوه انتخاب میزبان مسابقات محدود می‌شد، اما در سال ۲۰۱۵ این انتقادات وارد مرحله‌ای تازه شد؛ مرحله‌ای که دیگر صرفاً در حد گمانه‌زنی نبود، بلکه با تحقیقات قضایی و صدور کیفرخواست علیه شماری از مدیران ارشد فیفا همراه شد.

در ماه مه ۲۰۱۵، وزارت دادگستری ایالات متحده و دادستانی سوئیس تحقیقات گسترده‌ای را درباره فساد، رشوه‌خواری، پول‌شویی و سوءاستفاده مالی در ساختار فیفا آغاز کردند. در نتیجه این تحقیقات، شماری از مدیران بلندپایه فیفا و کنفدراسیون‌های قاره‌ای آن، بازداشت یا متهم شدند. اتهام‌ها شامل دریافت رشوه در قراردادهای بازاریابی، فروش غیر قانونی حق پخش تلویزیونی، واگذاری امتیازهای تجاری و سوءاستفاده از موقعیت‌های مدیریتی بود. این پرونده یکی از مهمترین رسوایی‌های تاریخ ورزش جهان به شمار می‌رود و برای نخستین بار تصویری را که فیفا از خود به‌عنوان نهادی مستقل و پاکدست ارائه می‌کرد، به شدت خدشه‌دار کرد و ماهیت آن را برملا ساخت.

سپ بلاتر، رئیس وقت فیفا که از سال ۱۹۹۸ ریاست این سازمان را بر عهده داشت، اگرچه در همان پرونده به جرم رشوه در آمریکا متهم نشد، اما پس از آغاز تحقیقات تحت فشار گسترده قرار گرفت و سرانجام از سمت خود کناره‌گیری کرد.

فساد نه یک «انحراف» از عملکرد عادی، بلکه محصول تمرکز قدرت و ثروت در یک نهاد جهانی است. نمونه دیگر، انتخاب میزبان جام‌های جهانی ۲۰۱۸ و ۲۰۲۲ بود. هرچند هیچ دادگاه بین‌المللی این رأی‌گیری را به‌طور کامل باطل نکرد، اما تحقیقات، گزارش‌های رسانه‌ای و اسناد منتشرشده، موجی از تردیدها را درباره سلامت این فرآیند به وجود آورد.

از منظر مارکسیستی، این وضعیت را نمی‌توان صرفاً با ویژگی‌های اخلاقی مدیران توضیح داد. مارکس در تحلیل

دولت و نهادهای اجتماعی استدلال می‌کرد که ساختارهای قدرت معمولاً بازتاب روابط اقتصادی جامعه هستند.

پس از بحران ۲۰۱۵، فیفا مجموعه‌ای از اصلاحات را اعلام کرد. تغییر در ساختار مدیریتی، افزایش اختیارات کمیته اخلاق، انتشار گزارش‌های مالی، محدودیت دوره ریاست و ایجاد سازوکارهای جدید نظارتی، بخشی از این اصلاحات بود. با این حال، که این تغییرات هرچند ضروری بود، اما نتوانست علت‌های ریشه‌ای بحران را برطرف کنند. تا زمانی که مدل اقتصادی فوتبال بر پایه انباشت سرمایه، قراردادهای انحصاری، وابستگی به اسپانسرهای بزرگ و تمرکز قدرت در یک سازمان جهانی استوار باشد، زمینه بروز فساد و تعارض منافع همچنان باقی خواهد ماند.

جام جهانی، انتخاب میزبان و منافع ژئوپلیتیکی

اگر فساد مالی بزرگترین بحران داخلی فیفا را رقم زد، فرآیند انتخاب میزبان جام جهانی را می‌توان مهمترین عرصه تلاقی فوتبال با سیاست و ژئوپلیتیک دانست. میزبانی جام جهانی از دهه‌های پایانی قرن بیستم به یکی از ارزشمندترین امتیازهای سیاسی و اقتصادی جهان تبدیل گردیده است. از نگاه اقتصاد سیاسی، هنگامی که یک تصمیم چنین حجم عظیمی از منافع را جابه‌جا می‌کند، طبیعی است که دولت‌ها برای به دست آوردن چنین امتیازی سر و دست می‌شکنند.

هر کشور میزبان نه تنها فرصت نمایش توان اقتصادی و فرهنگی خود را به دست می‌آورد، بلکه از سرمایه‌گذاری‌های گسترده، توسعه زیرساخت‌ها، افزایش گردشگری و ارتقای جایگاه بین‌المللی نیز بهره‌مند می‌شد.

یکی از جنجالی‌ترین نمونه‌های این روند، انتخاب روسیه به‌عنوان میزبان جام جهانی ۲۰۱۸ و قطر به‌عنوان میزبان جام جهانی ۲۰۲۲ بود. این تصمیم‌ها از همان ابتدا با انتقادهای گسترده رسانه‌ها، سازمان‌های حقوق بشری و برخی سیاستمداران روبه‌رو شد. درباره روسیه، تنش‌های ژئوپلیتیکی با غرب و درباره قطر،

موضوع حقوق کارگران مهاجر، آزادی‌های مدنی، هزینه‌های سنگین ساخت ورزشگاه‌ها و اتهام‌های مطرح‌شده درباره روند رأی‌گیری، محور اصلی انتقادات بود. هرچند تحقیقات مختلف انجام شد و برخی تخلفات فردی بررسی گردید، اما هیچ مرجع قضایی بین‌المللی نتیجه رأی‌گیری را باطل نکرد.

در نهایت، انتخاب میزبان جام جهانی را باید یکی از مهمترین عرصه‌های آزمون مشروعیت فیفا دانست.

جام جهانی ۲۰۲۶؛ اعتراض‌ها، داوری، فناوری بازبینی صحنه‌های داوری و جنجال‌های سیاسی

جام جهانی ۲۰۲۶، که برای نخستین بار با حضور ۴۸ تیم و به میزبانی مشترک ایالات متحده، کانادا و مکزیک برگزار شد، قرار بود نماد عصر جدید فوتبال جهان باشد؛ عصری که فیفا آن را نشانه توسعه، گسترش عدالت ورزشی و افزایش مشارکت کشورهای مختلف معرفی می‌کرد. اما این رقابت‌ها نیز، مانند بسیاری از دوره‌های پیشین، با موجی از اعتراض‌ها، مناقشه‌ها و پرسش‌های جدی درباره نحوه اداره مسابقات، عملکرد داوری و میزان استقلال فیفا از فشارهای سیاسی همراه شد. اگرچه هیچ‌یک از این اعتراض‌ها به اندازه پرونده فساد سال ۲۰۱۵ پیامد حقوقی نداشت، اما از منظر مشروعیت سیاسی و اعتماد عمومی، اهمیت قابل توجهی پیدا کرد.

یکی از مهمترین محورهای انتقاد، عملکرد سیستم کمک‌داور ویدئویی بود. فناوری بازبینی صحنه‌های داوری با هدف کاهش اشتباهات داوری وارد فوتبال شد، اما در طول مسابقات بار دیگر این پرسش مطرح شد که آیا معیار استفاده از این فناوری در همه دیدارها یکسان است یا خیر. برخی تیم‌ها و کارشناسان معتقد هستند تصمیم‌های مشابه در مسابقات مختلف به شکل متفاوتی تفسیر شده است. این موضوع باعث شده است که بحث قدیمی درباره شفافیت فرآیند تصمیم‌گیری داوران دوباره در سطح جهانی مطرح شود.

در کنار این مسائل، پرونده مربوط به فولارین بالوگون به یکی از

و به فساد و آنارشیزم و آشفتگی گسترده اداری دامن زد.



به دستور ترامپ، اداره خدمات شهروندی و مهاجرت آمریکا، تمام امکانات مهاجرتی و یا مزایای مهاجر بودن ۳۹ کشور آفریقائی، آسیائی و آمریکای لاتین را لغو نمود. این امر به شورش‌های گسترده مهاجرین و مردم زحمتکش آمریکا علیه دولت ترامپ انجامید. ترامپ در تقابل با این شورش‌ها و اعتراضات، پلیس فدرال و بخشی از ارتش را بدون اجازه و درخواست فرمانداران به ایالات مختلف فرستاد که موجی از خشم در مردم و فرمانداران ایالات به وجود آورد.

فرمان‌های مکرر و پی در پی اجرایی ترامپ، فرستادن پلیس و ارتش به ایالات مختلف، برکناری مقامات ناظر در وزارتخانه‌ها و کنترل کامل خود بر این نهادها و تضعیف استقلال قوه قضائی این کشور، موجی از ناراضیاتی و اعتراضات میلیونی به وجود آورد که شعارشان "نه به پادشاه" بود.

بر این معضلات، معضلات اقتصادی ناشی از سیاست‌های فوق ارتجاعی ترامپ، اضافه می‌گردد. تورم افزایش یافته است و ناشی از آن گرانی بیداد می‌کند. هزینه مواد غذایی رو به افزایش است. مثلاً تخم مرغ ۲۷٪ و انواع گوشت‌ها به طور متوسط ۵,۶٪ تا کنون افزایش یافته است. لذا افزایش مزد کارگران از افزایش تورم و گرانی عقب مانده و زندگی آن‌ها را بحرانی و سخت‌تر کرده است.

یکی از عوامل ناراضیاتی شدید زحمتکشان در آمریکا قیمت و مخارج مسکن است. در دوران پیش از ترامپ، زوج‌های جوان برای شروع زندگی خانوادگی امکان تهیه خانه کوچک و سرپناه ملکی را داشتند.

با مهاجمان غیرقانونی مثل تروریست‌ها برخورد خواهیم کرد. ... از همه کارگران در ایالات متحده حمایت خواهیم کرد و آمریکایی‌ها قادر خواهند بود اتومبیل‌هایی را که می‌خواهند خریداری کنند. ... به نیروهای امنیتی امکانات لازم برای نابودی باندهایی که جرم و جنایت را به مرزها و کشور ما می‌آورند، خواهیم داد.»

او بدین ترتیب سیاست داخلی خود را بیان نمود.

۲- سیاست خارجی:

«من خیلی ساده در همه موارد آمریکا را در اولویت قرار خواهم داد. ... ما بر محصولات کشورهای خارجی تعرفه گمرکی و مالیات وضع خواهیم کرد. ... بنابراین، برای انجام وظیفه خطیر خود در حفاظت از آمریکا و شهروندانش، ایالات متحده از توافق اقلیمی پاریس خارج خواهد شد. ... ما برای امنیت ملی و حتی امنیت بین‌المللی به گرینلند نیاز داریم... و من فکر می‌کنم که آن را به دست خواهیم آورد؛ به هر طریق ممکن، آن را به دست خواهیم آورد. ... من واقعاً شوخی نمی‌کنم... تنها راهی که این مسئله واقعاً می‌تواند کار کند، این است که کانادا به یک ایالت [ایالات متحده] تبدیل شود. کانادا و ایالات متحده [به صورت یک کشور واحد]، واقعاً چیز بزرگی خواهد بود. ... ایالات متحده نوار غزه را در اختیار خواهد گرفت و ما در آنجا کار خواهیم کرد. مالک آن خواهیم شد و مسئولیت پاکسازی همه بمب‌های عمل‌نکرده و سایر سلاح‌های خطرناک موجود در آنجا را بر عهده خواهیم گرفت. ریویزای خاورمیانه؛ این می‌تواند چیزی بسیار باشکوه باشد. فکر نمی‌کنم مردم باید به غزه بازگردند. فکر می‌کنم غزه برای آنها بسیار بداقبال بوده است. آنها مانند جهنم زندگی کرده‌اند.»

۳- بررسی نتایج عملی این سیاست‌ها:
الف. سیاست داخلی:

ترامپ در همان روزهای اول دوره دوم حاکمیت خود، ۱۷ تن از بازرسان کل در وزارتخانه‌ها را که مسؤول کنترل مالی، نظارات بر عملکرد وزارتخانه‌ها و جلوگیری از فساد بودند، اخراج کرد. این عمل به عدم کنترل دولت توسط پارلمان آمریکا انجامید

بحث‌برانگیزترین موضوعات رقابت‌ها تبدیل شد. پس از دریافت کارت قرمز این بازیکن، دونالد ترامپ اعلام کرد که شخصاً با جبائی اینفانتینو، رئیس فیفا، تماس گرفته و خواستار بازنگری در این پرونده شده است. انتشار این خبر واکنش‌های گسترده‌ای در رسانه‌ها و میان تحلیلگران به دنبال داشت. به طور طبیعی روشن است که اگر یک رهبر سیاسی بتواند مستقیماً درباره یک پرونده انضباطی با رئیس فیفا گفت‌وگو کند، استقلال این نهاد کاملاً ویران شده است؟

بنابراین، جام جهانی ۲۰۲۶ را می‌توان نه صرفاً از منظر نتایج مسابقات، بلکه به عنوان مرحله‌ای دیگر در روند طولانی بحران اعتماد به فیفا تحلیل کرد؛ بحرانی که ریشه آن تنها در اشتباهات دآوری یا رفتار افراد نیست، بلکه در پیوند روزافزون میان فوتبال، سرمایه، رسانه و قدرت سیاسی نهفته است.

پیدایش، رشد، و فعالیت‌های فیفا تا به امروز نشان می‌دهد که این تشکیلات ورزشی- اقتصادی - سیاسی یکی از حافظین نظام سرمایه‌داری امپریالیستی جهانی‌ست.

با مبارزه انقلابی در راه سوسیالیسم سرمایه‌داری را به گورستان تاریخ بسپاریم

شکست سیاست‌های داخلی و بین‌المللی ترامپ تا کنون

همیشه خواهد شد. ... ما قادر به ارائه هیچ گونه خدمات درمانی به بسیاری از مردم خود نیستیم و این موضوع به طور کامل تغییر خواهد کرد. ... از این لحظه فروپاشی آمریکا به پایان رسید. ... در مرزهای جنوبی کشور وضعیت اضطراری ملی اعلام می‌کنم. هرگونه ورود غیرقانونی را متوقف می‌کنم و میلیون‌ها نفری که به طور غیرقانونی وارد کشورمان شده‌اند را به کشورهایشان بازمی‌گردانم. هزاران نیرو به مرز اعزام می‌کنم تا جلوی سیل مجرمان را بگیرم و

لاین، رئیس کمیسیون اروپا، گفت: «احترام به تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کشورها،

زمان	نرخ تورم سالانه
پایان دوره بایدن	حدود ۲٫۹٪
فوریه ۲۰۲۵	حدود ۲٫۸٪
آوریل ۲۰۲۵	حدود ۲٫۳٪
مه ۲۰۲۵	۲٫۴٪
ژوئن ۲۰۲۵	۲٫۷٪
ژوئیه ۲۰۲۵	۲٫۷٪
مأخذ: هوش مصنوعی	

اصول بنیادین حقوق بین‌المللی هستند. این اصول نه تنها برای اتحادیه اروپا، بلکه برای تمام کشورهای جهان اهمیت دارند. ... ما با دانمارک و مری گرینلند اعلام همبستگی می‌کنیم و برای حل آن به رایزنی با متحدان و شرکای خود ادامه می‌دهیم.» (البته ایشان در مورد پایمال کردن حق حاکمیت مردم غزه توسط اسرائیل و کشتار هفتاد هزار نفر از این مردم، دچار فراموشی و نسیان شده است.) با تشدید تضاد آمریکا و اتحادیه اروپا به ویژه دانمارک و تشدید تضاد در پارلمان آمریکا و مردم آمریکا با ترامپ و دولت‌اش، ترامپ مجبور شد، دهان ببندد و یواشکی مسأله را پشت برده بکشد. این دومین شکست ترامپ در اوضاع بین‌المللی است.

طرح ترامپ در مورد غزه با مقاومت بسیار گسترده‌تر، پایدارتر، عمیق‌تر و خطرناک‌تری رو به رو شد؛ اراده مردم غزه در ماندگاری در کشورشان، شکست تمام سیاست‌های اسرائیل در مورد غزه، پشتیبانی بی دریغ میلیاردها از مردم جهان از مبارزات مردم غزه علیه آمریکا و اسرائیل و ناشی از آن اجبار دولت‌های سرمایه‌داری در محکوم کردن جنایات اسرائیل در شکل بیانیه‌های سازمان ملل متحد در این مورد. نفرت عمیق مردم جهان از سیاست ترامپ و دولت اسرائیل، قاطعانه ترامپ را با شکست سنگین بین‌المللی رو به رو ساخت. به طوری که علناً از این سیاست فاصله گرفت و دیگر دم برنیاورد.

ترامپ قول داده بود که به جنگ اوکراین خاتمه دهد. نه تنها قادر به این کار نشد،

کند، هر کشوری را که مایل است اشغال نماید، یک ملتی را از برق و آب و نان محروم سازد و در صحنه ملی و بین‌المللی هیچ محدودیتی برای خود قائل نباشد.

این ایدئولوژی، سیاست ترامپ را شکل داده است: بیرون کردن غزه‌ای‌ها از کشورشان، اشغال کانادا، گروینلند و پاناما، غارت منابع معدنی اوکراین، دزدیدن رئیس‌جمهور ونزوئلا، جنگ با ایران، وضع کردن تعرفه‌های گمرکی بالا برای بسیاری از کشورها، دامن زدن به جنگ تجاری با چین و...

کانادا: بلافاصله بعد از اعلام موضع ترامپ در مورد کانادا و بستن تعرفه‌های سخت گمرکی علیه این کشور، نخست وزیر کانادا چنین پاسخ داد: «کانادا درسی را که از "خیانت آمریکا" گرفته هرگز فراموش نخواهد کرد.» و خواهان همبستگی مردمش علیه آمریکا گردید. این نخست وزیر لیبرال تحت چنین شرایطی توانست پشتیبانی اکثریت قاطع مردم کانادا را به دست آورد. نه تنها مردم کانادا، بلکه مردم سراسر جهان با نابوری و شوک با موضع ترامپ رو به رو شدند. در عین حال اتحادیه اروپا نیز همبستگی خود با کانادا را اعلام نمود. نمایندگان این اتحادیه در نطق‌های خود "اصل بنیادین نظم بین‌المللی، احترام به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشورها است." را برجسته کردند و رابطه فشرده‌تری با کانادا برقرار نمودند. چین و روسیه نیز این موضع را تقبیح کردند. بدین ترتیب ترامپ در داخل آمریکا و در سطح بین‌المللی آنچنان منفرد شد که دیگر صحبت جدی‌ای در این مورد بر زبان نیاورد. این اولین شکست او در صحنه بین‌المللی است.

گروینلند: بعد از موضع ترامپ در مورد خرید گروینلند و معرفی جف لندری، فرمانده ایالت لوئیزیانا به عنوان نماینده ویژه آمریکا در امور گروینلند، نخست وزیر دانمارک، فردریکس، گفت: «گروینلند فروشی نیست و آینده این مردم باید توسط خودشان تعیین شود.» مسئولین گروینلند نیز گفتند: «ما گروینلندی هستیم؛ نمی‌خواهیم آمریکایی شویم.» سپس اتحادیه اروپا موضع گرفت. اورسولا فون در

در دوره ترامپ به ویژه دوره دوم، این امکان تقریباً برای زوج جوان غیر ممکن گشته است. در سال ۲۰۲۵، حد متوسط سن افرادی که می‌توانند چنین خانه‌هایی داشته باشند ۴۰ ساله برآورد می‌شود. سهم این گروه چهل ساله نسبت به کل خریداران خانه فقط ۲۱٪ می‌باشد (دنیای اقتصاد)

این معضل ناشی از بالا رفتن نرخ بهره وام مسکن، گران شدن مصالح و رشد تقاضا و کمبود عرصه خانه است. ترامپ با تمام تبلیغات عوامفریبانه‌اش در مورد رفاه و عدالت نتوانسته است نه عدالت حاکم کند و نه رفاه.

یکی از مهمترین عوامل گرانی و آشفتگی اقتصادی و ناشی از آن تحمل ناپذیرتر شدن زندگی کارگران و زحمتکشان، تأثیر تعرفه‌های ترامپ بر کل اقتصاد بیمار این کشور است.

شکست وعده‌های ترامپ، ضربه شدیدی به محبوبیت او وارد آورده است. طبق نظر سنجی گالوپ، هواداران ترامپ از ۴۷٪ به ۳۷٪ کاهش یافته‌اند.

به لحاظ سیاسی، سیاست‌های معشوش بین‌المللی ترامپ و دامن زدن به آشوب‌های جهانی مثل مناسباتش با چین، عملیاتش در ونزوئلا، سیاست سوپر ارتجاعی و نژاد پرستانه‌اش در مورد غزه و جنگ ویرانگرش با ایران، خشم عمومی مردم آمریکا را برانگیخته است و او را در چشم آن‌ها هر روز منفورتر می‌کند.

رابرت رایش، اقتصاددان، نویسنده و استاد دانشگاه برکلی کالیفرنیا در همان ۱۰۰ روز اول دوره دوم ریاست‌جمهور ترامپ می‌نویسد: «قانون اساسی آمریکا در معرض خطر قرار گرفته است. حقوق مدنی و انسانی زیر پا گذاشته می‌شوند و اقتصاد در آشفتگی است.» (روزنامه گاردین)

ب- سیاست خارجی:

سیاست خارجی ترامپ؛ اول آمریکا، همان سیاست خارجی هیتلر است؛ اول آلمان. هر دو بر رأس دو کشور امپریالیستی به صورت فاشیستی حکومت می‌کنند. سیاست اول آمریکا بدین معناست که "هدف وسیله را توجیه می‌کند". آمریکا برای رسیدن به منافع‌اش می‌تواند ده‌ها هزار نفر را قتل عام

بلکه امروزه مشغول تشدید جنگ در اوکراین و روسیه است.

او ادعا کرد خدا او را برای صلح جهانی فرستاده است. ولی آشوب و بی نظمی‌ای را که او در داخل آمریکا و اوضاع جهانی برپا کرده است، هیچ رئیس جمهوری در آمریکا نتوانسته برپا کند.

دولت آمریکا تا کنون در جنگ با ایران به هیچ کدام از خواست‌های خود نرسیده است: سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران، باز کردن تنگه هرمز، ممنوعیت غنی سازی اورانیوم و ساخت موشک‌های بالستیک توسط ایران.

بسیاری معتقدند که ترامپ یک آدم مالیخولیایی بیش نیست. عده دیگری می‌گویند، سیاست‌ها و حرف‌های متضاد او نشانه زیرکی او در اوضاع بین‌المللی است.

ما معتقد هستیم که سیاست ترامپ انعکاس ایدئولوژی آن بخش از بورژوازی آمریکاست که مصمم است در درون آمریکا و در اوضاع بین‌المللی فاشیسم اعمال کند و از این طریق به «منافع آمریکا اول» برسد.

افزایش سود سهامه شرکت‌های نفتی در پی جنگ با ایران

از آغاز جنگ اوکراین تاکنون سابقه نداشته است. این شرکت‌ها از افزایش حاشیه سود ناشی از درگیری با ایران به شدت منتفع شده‌اند.

شورون و اکسون‌موبیل تنها در سهامه گذشته، روی هم رفته ۲۶,۵ میلیارد دلار سود به دست آوردند. برای هر یک از این دو شرکت، این بالاترین سود خالص سهامه از سال ۲۰۲۲ تاکنون بوده است.

ایمیر بونر، مدیر مالی شورون، پیش‌بینی می‌کند که تا زمانی که بازارهای انرژی «تحت فشار» قرار دارند، حاشیه سود پالایشگاه‌ها نیز همچنان بالا باقی بماند.

شورون برای پاسخگویی به تقاضای سوخت، پالایشگاه‌های خود در آمریکا را تقریباً تا سقف ظرفیت تولید به کار گرفته است.

اکسون‌موبیل نیز تولید خود را به‌طور چشمگیری افزایش داده است. شرکت نفتی شل حتی سود خود را سه برابر کرده و به ۱۰,۸ میلیارد دلار رسانده است. شرکت نفتی عربستان سعودی، آرامکو، نیز سود خود را در مقایسه با سهامه مشابه سال گذشته ۴۴ درصد افزایش داده است.

امین ناصر، مدیر عامل آرامکو، در این باره اظهار داشت:

«با وجود اختلالات بی‌سابقه در روند تأمین و انتقال نفت از طریق تنگه هرمز، بار دیگر ثابت کردیم که قادر هستیم تداوم فعالیت‌های خود را تضمین کنیم.»

این‌ها سودبرندگان جنگ‌اند؛ سودهایی که به بهای نابودی بنیان‌های زندگی و هستی انسان‌ها به دست می‌آید!

تروتسکیسم ضد انقلاب در خفا

۸ -

غیرممکن است که سوسیالیسم را در اتحاد جماهیر شوروی بنا کرد.

دوم، تروتسکیسم به معنای عدم وفاداری به حزب بلشویک، در وحدت، و در خصومت خود نسبت به عناصر فرصت طلب است، که منجر به تئوری «همزیستی انقلابیون و فرصت طلبان، از گروه‌ها و گروهک‌های خودشان در درون حصار یک حزب واحد می‌شود».

سوم، تروتسکیسم به معنای سوء ظن به رهبران بلشویسم، تلاش جهت بی‌اعتبار ساختن و لکه دار کردن آن‌هاست. استالین با درکی پیش‌گویانه به خطرات تروتسکیسم اشاره کرد.

«خطر جدید تروتسکیسم در چه جایی نهفته است؟ در این که تروتسکیسم، باتوجه به کل محتوای درونی‌اش، هر فرصتی دارد که به مرکز و مظهر وحدت عناصر غیرپرولتری تبدیل شود که تلاش می‌کند دیکتاتوری پرولتاریا را تضعیف نماید و از هم متلاشی کند.

تروتسکیسم اکنون به منظور خلع (سلاح) بلشویسم، و تضعیف پایه‌ها به پیش می‌رود.» (انقلاب اکتبر، ص. ۹۴).

رفیق استالین شش سال بعد (ژوئن سال ۱۹۳۰)، تنها «مختصات» ذکر شده قبلی را بسط و گسترش داد و باز تعریف نمود. فعالیت‌های تروتسکیستی با توصیف خصوصیات اصلی که رفیق استالین درباره تروتسکیسم ذکر نمود، بخوبی زینده بود. چیزی که رفیق استالین در سال ۱۹۲۴ به عنوان یک احتمال و روند پیش‌بینی نمود، به یک عمل انجام شده، تبدیل گشته بود.

رفیق استالین در سال‌های ۱۹۳۰ پرسید که «ماهیت تروتسکیسم چیست؟»، و او برداشت زیر را تشخیص داد:

«ماهیت تروتسکیسم قبل از هرچیز، شامل، انکار احتمال ساختمان سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، با نیروهای طبقه کارگر و دهقانان کشور ماست. این به چه معناست؟ این یعنی که اگر، در آینده نزدیک، در شکل انقلاب جهانی پیروزمند کمک نیاید، ما باید تسلیم بورژوازی شویم و جاده را برای جمهوری دمکراتیک بورژوازی باز و هموار کنیم. متعاقباً، ما با ماسک عبارت پردازی «انقلابی» درباره پیروزی انقلاب جهانی، انکار بورژوازی از امکان ساخت سوسیالیسم در کشورمان را داریم.

ماهیت دوم تروتسکیسم شامل، نفی امکان کشاندن توده‌های اصلی دهقانان در ساخت سوسیالیست در روستاهاست. این به چه معناست؟ این یعنی که طبقه کارگر جهت رهبری دهقانان پس از آن در وظیفه تغییر مسیر مزارع دهقانان منفرد به خطوط جمعی به اندازه کافی قوی نیست، و آن که، اگر در آینده نزدیک پیروزی انقلاب جهانی به کمک طبقه کارگر نیاید، دهقانان ساختار کهنه بورژوازی را برمی‌گردانند. متعاقباً، ما در این جا نیز انکار بورژوازی از قدرت و فرصت‌های دیکتاتوری پرولتاریا برای رهبری دهقانان جهت نیل به سوسیالیسم را داریم، که با ماسک عبارت «انقلابی» درباره پیروزی انقلاب جهانی پوشیده شده است.

ماهیت تروتسکیسم در نهایت، شامل انکار ضرورت انضباط فولادین در حزب، جهت به رسمیت شناختن آزادی گروه‌های جناحی (فرقه‌ای) در حزب، برای به رسمیت شناختن ضرورت تشکیل حزب

ادامه دارد.

از مرگ...

هرگز از مرگ نهراسیده‌ام
اگرچه دستانش از ابتذال شکننده‌تر بود.
هراس من - باری - همه از مردن در
سرزمینی‌ست
که مزد گورکن
از بهای آزادی آدمی
افزون باشد.
جُستن
یافتن
و آنگاه
به اختیار برگزیدن
و از خویشتن خویش
بارویی پی‌افکندن -
اگر مرگ را از این همه ارزشی بیشتر
باشد
حاشا، حاشا که هرگز از مرگ نهراسیده
باشم. اثر احمد شاملو



کولاک‌ها را تقلیل دهد، اعتماد آن‌ها را به
پرولتاریای شهری و حزب او به عنوان
رهبران انقلاب و سازندگان سوسیالیسم
تضعیف کند. انکار ضرورت انضباط
پولادین در حزب تنها می‌تواند نقض
انضباط را تشویق نماید و بنابراین
قوی‌ترین سلاح دیکتاتوری پرولتاریا را
ضعیف کند. به همین دلیل‌ست که استالین
(در سال ۱۹۳۰) به گروه تروتسکیستی
مارک «ضد پرولتری، ضد شوروی، ضد
انقلابی زد، که با زحمت و دقت زیاد،
بورژوازی را از امور حزب ما آگاه
می‌سازد.» (همانجا، ص. ۳۹۱).
تروتسکیسم امروزه دیگر خودش را در
«اطلاع رسانی» به بورژوازی محدود
نمی‌کند. امروزه تروتسکیسم مرکز و
مظهر وحدت دشمنان اتحاد جماهیر
شوروی، انقلاب پرولتری در کشورهای
سرمایه‌داری، و کمونیسم بین‌الملل است.
تروتسکیسم نه تنها تلاش می‌کند که
دیکتاتوری پرولتاریا را در اتحاد جماهیر
شوروی متلاشی کند، بلکه همچنین
نیروهایی را که در سراسر جهان برای
دیکتاتوری پرولتاریا مبارزه می‌کنند،
تجزیه و متلاشی سازد.

تروتسکیستی است. برای تروتسکیسم،
حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی
نباید یک حزب متحد و تنها حزب میلیتانت
باشد، اما باید مجموعه‌ای از گروه‌ها و
جناح‌ها، هرکدام با سازمان مرکزی، و
مطبوعات خود و غیره باشد. و این به چه
معناست؟ این یعنی که بدنبال آزادی
گروه‌های سیاسی در حزب باید آزادی
احزاب سیاسی در کشور بیاید، برای مثال،
دموکراسی بورژوازی. متعاقباً، ما در این
جا آزادی گروه‌های جناحی را در حزب
برسمیت شناخته‌ایم، که مستقیماً منجر به
تحمل احزاب سیاسی در کشور دیکتاتوری
پرولتاریا می‌شویم، که همه با عبارات
درباره «دموکراسی درون حزبی»، و
«بهبود رژیم» در درون حزب پوشیده
می‌شوند» (جوزف استالین، لنینیسم، جلد
دوم، نسخه انگلیسی، ص. ۳۹۳-۳۹۱).
انکار احتمال ساخت سوسیالیسم در اتحاد
جماهیر شوروی سوسیالیستی تنها می‌تواند
کارگران شوروی را دل سرد کند، اعتماد
آن‌ها را از بین ببرد، شور و شوق آن‌ها را
تعدیل نماید. انکار امکان ساخت سوسیالیسم
در روستاها تنها می‌تواند دهقانان متوسط و
فقیار را دل سرد کند، مبارزه آن‌ها علیه

شیوه تفکر یک خرده بورژوا: یک خرده بورژوا از هر امکانی برای تقویت و سر و سامان دادن مالی خود استفاده می‌کند.
حتی به سادگی و بدون عذاب وجدان از صندوق سازمانی که در آن عضو است تا می‌تواند پول می‌دزدد. چنین خرده بورژوائی
همیشه سعی می‌کند در نشست‌ها کنار ریاست جلسه بنشیند و در ریاست سهیم گردد. این خرده بورژوا، انتقاد را با انتقام، لجن پراکنی
و اتهام جواب می‌دهد، همان روشی که دولت‌های فاشیستی مثل جمهوری اسلامی و یا اسرائیل و دولت ترامپ و سازمان‌های جاسوسی
آن‌ها در مورد اپوزیسیون و مخالفین خود پیش می‌گیرند.

پرولتاریای جهان متحد شوید!

کارگران، زحمتکشان و آزادیخواهان مترقی متحد شوید!

در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!

حزب کمونیست راستین ایران را به وجود آوریم!

تروتسکیسم را از صفوف خود طرد کنیم!

به پیش در سمت ایجاد شوراهای کارگران و تهیدستان!

پیروز باد انقلاب سوسیالیستی

پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا